

(۴۳)

کیفر قتل نفس (۲)

گفتیم اسلام نظام کیفری خود را بر شالوده اصول ویژه‌ای قرار داده که یکی از آنها را در شماره پیش بر شمردیم و اکنون سایر اصول مزبور را مورد بحث قرار می‌دهیم...

* * *

۲- اسلام با وجود اینکه در مورد قتل نفس به مسأله قصاص معترف است و کشتن قاتلی را که بطور عمد کسی را بکشد واجب دانسته، هیچگاه کشتن قاتل را بعنوان کیفر قتل نفس تنها راه غیر قابل گذشت قرار نداده بلکه ولی دم، را مخیر میان قصاص و عفو نموده و در این صورت ولی و یا اولیاء مقتول میتوانند قاتل را قصاص نمایند و یا از کشتن او در گذرند و در زمینه دوم باز اختیار دارند که با جانی صلح کرده و یا از او «دیه» (خونبها) بگیرند و یا بطور کلی وی را مورد عفو و بخشش قرار دهند.

و این یکی از دلایل روشن و بارز تشویق این آئین آسمانی به عفو و اغماض است و نظر به اینکه اسلام، آئین سهل و روشنی است، مسأله بخشش و گذشت در بسیاری از موارد حتی در جریانات سیاسی و قضائی این آئین مقدس به چشم می‌خورد و این خود حرکتی است در راه استوار نمودن عاطفه برادری و روح گذشت در جامعه انسانی!

قرآن مجید «صلح و عفو» را مورد تأیید قرار داده و می‌فرماید:
فمن عفا و اصلح فاجر علی الله (۱) «کسی که عفو کند و صلح نماید، پاداش او

بر خداوند است.

رسول گرامی اسلام در موارد و زمینه‌های بسیاری که به قصاص فرمان میداد، مردم را به تسامح و گذشت نیز سفارش می‌فرمود (۱).

ولذا این جمله در نزد فقهای اسلام اصطلاح گردیده و مشهور شده که: عفو از صلح بهتر است و صلح از قصاص برتر (۲)!

و این رساترین تعلیمی است برای اصل صلح و برادری که با وضع قانون قصاص هم که متضمن حیات عقلانی جامعه انسانی است، منافات ندارد.

با این اصل اسلام جانب افراط تورات کنونی را تخفیف داده (۳) و نظریه یهودیان را در مورد حتمیت قصاص و تحریم عفو محکوم نموده است.

* * *

۳- برخلاف آنچه که در قوانین قدیم روم ملاحظه کردیم و علی‌رغم آنچه که در سیستم‌های منحنط طبقاتی جهان امروز مشاهده می‌کنیم اسلام در تمام قسمت‌ها و از جمله در قسمت اجرای قوانین کیفری مساوات و برابری مطلق را مراعات نموده و در نظام انسانی اسلام، طبقه برتر و یا پستتری وجود ندارد تا «جانی طبقه شریف» مورد لطف و اغماض قرار گیرد و «جانی طبقه پست»! مجازات شود.

ابن قدامه حنبلی که یکی از فقهای نامی اهل سنت می‌باشد، در کتاب خود می‌نویسد: «قصاص در بین حکام و فرمانروایان و توده مردم بطور مساوی اجرا می‌گردد، چون مسلمانان با هم برابرند...» (۴).

قرطبی یکی دیگر از فقهای اهل تسنن می‌گوید: «علمای اسلام در این مطلب اتفاق دارند که سلطان اگر بر یکی از رعایای خود تعدی کند، مجازات میشود چون او نیز یکی از توده است و میان او و توده مردم در احکام خداوند متعال فرقی نیست» (۵).

* * *

زنی از قبیله بنی مخزوم که از قبایل مهم و آبرومند عرب بود، دزدی کرد و پیامبر اسلام بمجازات او فرمان داد، قبیله بنی مخزوم، اسامه بن زید را به شفاعت و وساطت نزد پیامبر

(۱) مآرفع الی رسول الله (ص) امر فیه القصاص، الامرفیه بالعفو

(۲) العفو افضل من الصلح، و الصلح افضل من القصاص

(۳) ذلك تخفيف من ربکم و رحمة (سوره بقره آیه ۱۷۸)

(۴) کتاب المغنی تالیف ابن قدامه جزء ۹۴

(۵) تفسیر قرطبی ج ۲

فرستادند تا از مجازات وی صرف نظر کند، هنگامیکه اسامه مطلب خود را در این باره با رسول اکرم در میان گذارد، آنحضرت سخت بر آشفت و فرمود:

ای اسامه تو در باره تعطیل حدی از حدود پروردگارشفاعت میکنی؟! این کار شایسته تو نیست! (۱).

سپس در ضمن ایراد خطبه‌ای آن گفتار تاریخی خود را بیان فرمود:

ملت‌ها و جمعیت‌های پیشین سقوط کردند و به هلاکت رسیدند چون هنگامی که اقویا و نیرومندان آنها بسرقت آلوده می‌شدند از مجازاتشان صرف نظر نموده و زمانی که ضعفا و بیچارگان دست بدزدی می‌گشادند، آنها را کیفر مینمودند!! (۲)

این جریان نمونه‌ایست از طرز تفکر پیشوای اسلام پیرامون بی‌اعتباری و سست‌بنیادی مطلق امتیازات طبقاتی و تبعیضاتی که بر اساس این امتیازات در تنفیذ و اجرای قانون صورت می‌گیرد.

و بدین ترتیب اسلام همه مردم را در پیشگاه حق و عدالت مساوی دانسته و نظام طبقاتی را که اساس قانونگذاری روم باستان بود ریشه کن نموده است.

* * *

۴- مسئولیت جنایت قتل تنها بعهده خود قاتل است و بستگان و خانواده او در این باره هیچگونه مسئولیتی ندارند (۳) و بطور کلی کسی که مرتکب جنایتی می‌گردد و این ارتکاب از روی عمد انجام میگیرد، خود او است که تخلف نموده و باید بمجازات کردار ناپسندش برسد و دیگران هر چند که باو نزدیک باشند بهیچوجه نباید مورد مؤاخذه و مجازات قرار گیرند.

بجای قاتل دیگری را کشتن و یا گاهی چند نفر را در برابر یک نفر بقتل رساندن (۴) و یا خون انسانی را در مقابل کشتن چهاربائی ریختن! که در میان اعراب دوره جاهلیت معمول بود، از نظر اسلام اعمالی است غیر انسانی و ظالمانه و همچنین در جراحات و دیات اسلام بهیچوجه اجازه نمیدهد بیش از مقدار معین دیه گرفته شده و یا جراحت وارد آورند (۵).

* * *

(۱) یا اسامة لا اراک تشفع فی حد من حدود الله

(۲) رجوع شود به کتابهای «نیل الاوطار»، تالیف شوکانی و «الاسلام عقیده و شریعة»

تالیف شیخ محمود شلتوت صفحه ۳۳۴

(۳) ولا تکسب کل نفس الاعلیها ولا تزور اذرة و زرا خری (سوره انعام آیه ۱۶۴)

(۴) و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل (سوره اسراء آیه ۳۳)

(۵) وان عاقبتهم فمأقبا بمثل ما عوقبتهم به (سوره نحل آیه ۱۲۶)

۵ - اسلام حق مطالبه خون و قصاص قاتل و همچنین حق عفو و گذشت را به ولی مجنی علیه (مقتول) داده است، و اگر ولی مقتول جانی را بخواهد قصاص کند، حاکم اسلامی حق ندارد از تقصیر او بگذرد. و وی را مورد عفو قرار دهد. ولی اگر «ولی دم» عفو را اختیار کند حکومت اسلامی در صورتیکه قاتل را شریر تشخیص دهد و وجود او را برای نظم و امنیت جامعه مضر بداند و یا طبق مصلحت و اقتضای دیگری، میتواند برخلاف عفو ولی مقتول رفتار نموده و جانی را بکفر برساند. زیرا معمولاً جرم قتل نفس بستگی به اجتماع دارد و لطمه ایست که به پیکر جامعه وارد آمده، بنابراین نماینده این اجتماع که همان دولت و حاکم اسلامی است حق دارد از حیثیت جامعه خود دفاع کند و حقوق عمومی را استیفاء نماید و لطمه ای را که از ناحیه جرمه قتل نفس بر حیات اجتماعی وارد آمده بوسیله قصاص (۱) جبران کند.

(۱) ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب (سوره بقره آیه ۱۷۹)

تأین حد

در حفظ اسرار بکوشید

إذا حدث الرجل بحديث ثم التفت فهي أمانة!

هنگامی که کسی برای شما سخن میگوید و ناگاه باطراف خود مینگرد بدانید این سخن از اسرار و امانت است (و در حفظ آن بکوشید تا چه رسد باین که تصریح کند سروامانت اوست).

«پیغمبر اکرم ص»